

قسمت دوم معاملات طبقات ارثی و مالیات ماده ۲۱۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتبه‌دار جامع علوم انسانی

با توجه بانگیزه واقعی مورثین که بعضی یا تمام اموال خود را در زمان حیات خویش به تمام یا بعضی وراث (غالباً باحفظ منافع و حق فسخ معامله مادام‌العمر برای خود) انتقال می‌دهند حکم مقرر و نظر اتخاذی در مواد ۲۵ و ۵۵ و ۱۸۰ قانون مالیات جاری را (با سوء تعبیری که دارند) میتوان از نظر مقصود و منظور (تصادفاً و استثناً) حساب کرده و مقرون به منطقی قابل قبول و فلسفه صحیحی تلقی و محسوب نمود که مقنن با توجه بانگیزه واقعی مورثین از انتقال بوراث انتقالات اختیاری را هم (از نظر مالیات) در حکم انتقال از طریق ارث قرار داده. اینک موجبات و انگیزه مورثین:

انگیزه مورثین از انتقال بورات:

سردفتران که تا حدی بافکار مراجعین آشنا و از مقاصدمشروع و نامشروع آنها (بمناسبت شغل خود) باخبر شده و آگاهی پیدا می‌کنند میدانند مقصود اصلی و مطلوب حقیقی مورثین از انتقال اموال بورات غالباً دوراز دوراندیشی معقول و مصلحت بینی نیست که موجبات آن عبارتست از:

۱- رهائی بازماندگان و وراثت از بی‌تکلیفی و سرگردانی و مشکلات و دست‌اندازهای اداری که در راه ساده و طبیعی و بی‌غل و غش و بموقع رسیدن به نتیجه در دستگاہها وجود دارد. (و با بدانگیزیهای متصدیان مشاغل و عاملین بوجود می‌آید)

۲- اختلاف موقعیت و وضعیت وراثت که بعضی از آنها بی‌نیازی و برخی نیازمندی بیشتری دارند و مورث با در نظر داشتن موقعیت و مقتضیات و شرایط و خصوصیات هر یک از وراثت با مصلحت بینی و لزوم رعایت حال بعضی از وراثت در مقام انتقال بورات نیازمند یا ترجیح او به نحوی بر می‌آید.

۳- بعضی از وراثت در نظر مورث فاقد صلاحیت ارث بری هستند و مقتضی نمیدانند وسائل بیشتر مادی و امکانات مالی برای تسهیل انحرافهای بیشتر یا حیف و میل و تبذیر در اختیار آنها قرار گیرد و اصلح میدانند وراثت صالحتر را بدرجه امتیازات اخلاقی و عملی و ارزش معنوی ترجیح دهد و در مورثین دیده شده از کلیه وراثت خود در حدی نارضاضی است که در مقام بر می‌آید کلیه دارائی ارزنده خود را بدیگران انتقال دهد.

۱- نابود باد تمدن پست‌تر از تمام مراتب توحش عصر زمانیکه وضع و روش فرزندان باپدرو مادر بشرحی باشد که درسروده الهامی اشعار شده.

این چه شوربست که در دور قمر می‌بینم همه عالم پراز فتنه و شر می‌بینم
 دختران را همه جنگ است وجدل با مادر پسران را همه بدخواه پدر می‌بینم
 از برنامه‌های فعلی رادیو و تلویزیون و سینماها و صحنه‌های فضیحت بار دیگر که هنر نامگذاری شده چه ثمره و محصولی جز پامال‌شدن سنتهای دیرین انسانی و گسسته شدن رشته‌های عاطفی بشری حتی بین ابرین و فرزندان و... عاید جامعه شده و میشود.

و دیده شده در مقام برآمده‌اند بجهات عامه و مصالح اجتماعی کشور خود به نحوی (وقف، حبس و...) اختصاص دهند که متأسفانه بشرحی که در شماره ۱۴ مجله حقوق امروز بیان شده مقررات بی منطق و هزینه‌های خارج از حدود بیمورد مانع از انجام این مقصود و هر مقصود خیریه در کشور شده است لذا این مقصود را در خارج از کشور خود عملی میکنند (در صورتیکه مایلند با محروم کردن ورثه جامعه و ملت خود را بر خوردار و بهره‌مند نماید)

۴- بعضی از وراثت از نظر روش اخلاقی و بعضی از نظر مقررات مذهبی در نظر مورث فاقد صلاحیت ارث‌بری هستند و ترجیح میدهد نتیجه دسترنج و سعی و کوشش مدت زندگی را در اختیار وارثی قرار دهد که از نظر مذهبی و اخلاقی و روش زندگی فاقد صلاحیت نشده باشند و عنداللزوم بتواند از سایرین دستگیری و حمایت نماید. **کتابخانه مدرسه نیا**

۵- بمنظور جلوگیری از اختلاف ورثه مقتضی میدانند در حال حیات دارائی خود را عادلانه بین آنان تقسیم نماید که پس از مرگش موجبات اختلاف بین ورثه وجود نداشته باشد و از سرگردانی و بالا و پایین رفتن و ذرع و پیمان و مساحی کربدورهای ادارات مربوطه و دستگاههای رسمی و مراحل مختلف دادگستری مصون بمانند.

۶- اشخاصی دیده شده که در مقام انتقال تمام یا قسمتی از اموال بهمسر خود برآمده و در بیان علت اظهار داشته است که اطمینان ندارد ورثه بطور مقتضی حسن رفتاری با مادر خود داشته باشند ولی یقین دارد همسرش از حسن رفتار با فرزندان خود کوتاهی نخواهد داشت و مقتضی میدانند همسر خود را بی‌نیاز از ورثه نماید (چه قدردانی بجا و حق‌شناسی ارزنده و روش انسانی با ارزش و مصلحت اندیشی بموقع) و موجبات عقلانی دیگر از این قبیل مورثین را در انتقال اموال بورثه و بعضی از آنها وادار میکند که با توجه بواقعیت امر و مقصود واقعی از

انتقال بوارث مالیات انتقال بوارث همان مالیات انتقال از طریق ارث مقرر گردیده است.

مجملاً

کتابخانه مدرسه لیسۀ قم

در نظر مقنن انتقال مال بوارث بهر صورتی واقع شود اعم از اینکه باسباب قهریه باشد مانند مرگ مورث یا باسباب اختیاریه مانند صلح وهبه و... همه در يك ردیف و با يك مقصود و منظور و منتج يك نتیجه و مثمر يك ثمر است و دارای يك نوع علیت و سببیت و موجب برای يك نوع مالیات. بعبارت دیگر چون در منطق بجا و فلسفه صحیح و نظر صائب و دقیق مقنن مالی که از مورث بهر سببی از اسباب و تحت هر عنوانی از عناوین و بهر صورتی از صور بوارث منتقل شود اعم از اینکه در زمان حیات مورث باشد و باسباب و وسایل اختیاریه ظاهری یا پس از فوت مورث و بسبب قهریه واقعی معلول يك علت و ناشی از يك موجب و مقهور يك منطق و مقرون يك نوع حکمت و فلسفه و نتیجه بخش يك نتیجه و مشمول يك نوع مالیات است که (مالیات بر ارث) نامیده شده است و در نظر صائب و صحیح مقنن همانطور که مالی با فوت مورث بوارث منتقل میشود فقط مشمول مالیات بر ارث است و معاف از ۰/۰۱ ماده ۲۱۲ اگر این انتقال در زمان حیات مورث و بصورت ظاهری صلح وهبه و... هم صورت گیرد بانص صریح قانون از جمله ماده ۱۸۰ در حکم انتقال از طریق فوت مورث است که فقط مشمول مالیات بر ارث خواهد بود و معاف از هر نوع مالیات معامله و از جمله مالیات ماده ۲۱۲ (اگر غیر از این باشد در حکم انتقال بطریق ارث که ماده ۱۸۰ مقرر داشته معنی نخواهد داشت)

ولی بعضی از بازرسان دارائی که صلاحیت آنها فقط تا این حد است که تشخیص دهند مالیتهای وصولی بموقع بدارائی پرداخت شده است یا نه و بهیچوجه با زبان قانون آشنائی نداشته و صلاحیت استنباط حکم از مفهوم و منطوق قانون

و تشخیص فلسفه و منطبق اوامر و نواهی و احکام مثبت و منفی و مقررات سلبی و ایجابی قوانین و اظهار نظر و اندازه گیری حکم قانون و شعاع حکومت منطوق و حد اقتضای مفهوم آنرا ندارند خارج از حدود و صلاحیت و استعداد خود وارد معقولات شده و نسبت بحکم قانون اظهار نظر میکنند که در نتیجه نظریات آنان موجب تولید اختلاف بین بعضی از متصدیان مشاغل دارائی (کسه در ردیف همان بازرسان هستند) و دفاتر گردیده و اینک بشرحی که در شماره قبلی این مجله اشعار گردیده این اختلاف نظر تا حد تولید نفاذ و کدورت بین دفاتر و بعضی از متصدیان مشاغل دستگاههای دارائی بروز کرده است که لازم بنظر میرسد قبل از آنکه این نفاذ و کدورت سیر تکاملی را پیموده و بدرجه خصومت برسد بطرق عقلائی مبتنی بقانون برای رفع اختلاف و جلوگیری از آثار حتمیه آن اقدام گردد.

يك بجای سه

نه فقط در بعضی از کیشها بغلط سه واژه بی معنی و موهوم (غیر منطبق با ذات و حقیقت موسوم) جا گیر یکتائی يك واقعت شناخته شده گردیده است که موجب شده معنویت واقعی و روح ملکوتی و آسمانی آن کیش تغییر و در نظر دانشمندان و متفکرین بصورت شوخی و ریشخند در آید. بلکه در مقررات انشائی بنام قانون هم يك موضوع ساده بيمورد و دور از هر موجب سه صورت آشفته و مضطرب در آمده که موجب شده است یگانگی و یکنواخت فهمی باختلاف عقیده و تشنت آرا گراید. بهتر این بود کسه بجای سه ماده ۲۵ و ۵۵ و ۱۸۰ يك ماده بصورت و تعبیر تذکر داده شده در مقاله (چهره قانون) مندرجه در صفحه ۹۸ شماره ۲ (فروردین ۱۳۵۱) مجله کانون مقرر شده باشد تا جامع و مانع و بمقصود وافی تر و از مشکلات تعبیری که هر يك از سه ماده مرقوم و مجموع آنها بوجود آورده مصون باشد.

ماده ۵۵ اگر ناظر بموارد ماده ۲۵ و ۱۸۰ همین قانون است چه ضرورتی داشته و اگر ناظر بموارد دیگر است چه نوع انتقالانی و بموجب چه قانون قبلی

مشمول مالیات برارث بوده است که ماده ۵۵ استمرار و بقاء آنرا با معافیت از مالیات معامله مقرر داشته باشد. مجملاً چه مطلب و حکمی زائد برمد لول ماده ۲۵ و ۱۸۰ از ماده ۵۵ منظور مقنن و قانون است آیا منظور از این ماده این است که هر معامله که (موردان قابل انتقال بارث باشد) بین هر مورث و وارث صورت گیرد مشمول مالیات ارث است و معاف از مالیات معامله و منظور از مواد ۲۵ و ۱۸۰ این است که فقط معاملاتی که بین اشخاص تصریح شده در ماده ۱۸۰ واقع شود (ولو بعلل و موجباتی از قبیل وجود حاجب منتقل الیه با اینکه در طبقات ارثی است) ارث بر نباشد یا مورد معامله اصلاً برای او قابل ارث نباشد) مشمول مالیات بر- ارث است و معاف از مالیاتهای معامله و از جمله ماده ۲۱۲. بخلاصه آیا معاملاتی خارج از موارد ماده ۱۸۰ وجود دارد که بموجب ماده ۵۵ مشمول مالیات برارث باشد (تا از مالیات معاف باشد) یا نه. اگر وجود دارد این نوع معاملات چیست و اگر وجود ندارد ماده ۵۵ که مشکلاتی بوجود آورده بچه منظور و مقصود است. در هر حال مشکلات منطوق و مفهوم جمعی سه ماده مذکور و تفریقی هر یک از سه ماده مرقوم بسیار است و بسیار که لدی الاقتضا تشریح خواهد شد.

و از جمله

بایستی تشخیص شود آیا در تعبیر ماده ۱۸۰ عنوان (اولاد اولاد) بر نوه فرزندانم صادق است یا نه. آیا انتقال نوه به جد (در موردیکه وارثی جز جد ندارد) یا وارث دیگر دارد که حاجب جد نیست و در موردیکه وارث دیگر دارد که حاجب جد هست) هر سه نوع دارای یک حکم و مشمول ماده ۱۸۰ میباشند یا نه. یا هر یک از فروع مشمول حکمی خاص و متغایرند. آیا در موردیکه انتقال معوض است ولی عوض وجه نقد. فرش. انگشتر الماس. کتابخانه. پروانه قابل انتقال. سرقلمی و... باشد و اگر مورد انتقال برای منتقل الیه ذاتاً قابل انتقال بارث نباشد مانند زمین برای

زوجه و موارد و فروع بسیار دیگر (که خارج از تعبیر و صراحت منطوق ماده ۱۸۰ میباشند) هم مشمول حکم ماده ۱۸۰ خواهند بود یا نه نقیماً و اثباتاً با چه استدلال و استناد. بطوریکه از نامه شماره $\frac{۱۰۳۷۱}{۴۲/۴/۱۷}$ وزارت محترم دارائی در پاسخ نامه $\frac{۲۵۱}{۵۲/۴/۴}$ دفتر ۱۱۲ تهران (که پرسش و پاسخ مرقوم عیناً در این شماره درج میگردد) استفاده میشود ظاهراً موارد مذکور در نظر وزارت دارائی مشمول حکم ماده ۱۸۰ میباشند. در صورتیکه با توجه به تعبیر ساده ۱۸۰ از طرفی خروج موضوعی فروع مذکور و فروع بسیار دیگر از منطوق و مفهوم ماده ۱۸۰ خالی از تردید است و از طرفی خروج موضوعی موجب خروج حکمی است. در هر حال تصور میرود اصلح این باشد که نظر پیشنهادی در مقاله (چهره قانون) با تعبیر تذکر داده شده بصورت يك ماده مورد عمل واقع شود که مجالی برای اشکالات علمی و مشکلات عملی باقی نماند. تا نظر وزارت دارائی و عقیده مصلحت اندیشان دانشمند چه باشد.





تاریخ ۱۳۹۲۰۶/۰۷/۰۲

شماره ۱۰۳۷۱

دیوست

وزارت دارائی

آقای محمد تقی طباطبائی سردفتر اسناد رسمی شماره ۱۱۲ تهران

در پاسخ نامه شماره ۲۵۱-۲/۴/۴۰۲ راجع به اینکه آیا مدلول ماده ۱۸۰ قانون مالیاتهای مستقیم درباره اولاد اولاد بایودن اولاد بلافضل قابل اجرا هست یا نه اعلام میشود:

مطابق نظر شورای عالی مالیاتی که مورد قبول وزارت دارائی است حکم ماده ۱۸۰ قانون مذکور شامل اولاد اولاد و بحیثارت دیگر نوه انتقال دهنده نیز هست ولو اینکه انتقال دهنده در زمان تملک ملک یا کارخانه یا سهام بانام به نوه خود دارای اولاد بلافضل نیز باشد.

از طرفه وزیر دارائی هادی



وزارت دارائی

دفتر کل فنی مالیاتی

تاریخ ۱۳۵۲۰۵۰۲

شماره ۳۹۹۹۲۰

کانون سردفتران اسناد رسمی

عطف بنامه شماره ۱۶۳۱ - ۵۲۴۴۱۳ رونوشت نامه شماره ۱۰۳۷۱ - ۵۲۴۴۱۷ وزارت دارائی که در پاسخ نامه شماره ۵۲۴۴۲۵۱ آقای طباطبائی سردفتر اسناد رسمی شماره ۱۱۲ تهران صادر گردیده است جهت اطلاع و اقدام لازم به پیوست ارسال میشود.
از طرف مدیر کل دفتر فنی مالیاتی

وزارت محترم دارایی

محترماً جدی که یکی از فرزندان خود را در اثر تصادم اتومبیل از دست داده در مقام برآمده از غیر منقول خود معادل سهم الارثی که بفرزند مرحومش تعلق می‌گرفته بفرزندان صغیر آن مرحوم (نوه‌های خود) انتقال قطعی دهد.

اینک چون مرجع قانونی تشخیص مالیات مراجع دارائی هستند و دفترخانه فقط وسیله وصول است طبق تشخیص مراجع دارائی، خواهشمند است با توجه باینکه در قانون ایران نوه با بودن عمو و عمه از ترکه جد ارث‌بر نیست (برخلاف مقررات سایر فرق و ممالک اسلامی که نوه‌ها سهم الارث پدر خود را از ترکه جد ذیحق می‌باشند) مقرر فرمائید مرجع صالح دارائی تعیین نمایند انتقال به نوه‌ها در فرض مذکور مشمول مالیات ماده ۲۲ بایستی باشد یا ماده ۱۸۰ - چه از طرفی بر حسب ظاهر تعبیر و منطوق ماده ۱۸۰ انتقال به نوه بطور مطلق مشمول مالیات بر ارث و معاف از مالیات معامله است و از طرفی طبق مقررات ارثی قانون ایران نوه با اینکه وارث است با بودن عمو و عمه (که حاجب هستند) از ترکه جد ارث‌بر نیست و در چنین موردی چگونه مالیات بر ارث طبق ظاهر ماده ۱۸۰ عنوان و مصداق پیدا میکند.

این اشکال در موارد دیگر هم به تقریبی که در مقاله (چهره قانون) منتشره در شماره فروردین ۵۱ مجله کانون سردفتران اشعار شده وارد است که از آن جمله است انتقال زمین بزوجه که از طرفی در قانون ایران از زمین ارث‌بر نیست و از طرفی منطوق ماده ۱۸۰ بطور مطلق انتقال بزوجه را مشمول مالیات بر ارث و معاف از مالیات معامله قرار داده است.

ضمناً باستحضار میرسد دفترخانه ناتوان نیست از استنباط صحیح و عملی

که با منطق قانون و مبانی قوانین منطبق باشد ولی چون مرجع قانونی تشخیص مالیات مراجع داری هستند و بجهانی مقتضی (بلکه لازم) میدانند برای جلوگیری از بروز اختلاف از طریق استعلام تشخیص و دستور مراجع داری را ولو دور از منطق قانون و فلسفه تشریح و مقصود از حکم باشد مورد عمل قرار دهد. چون انجام تقاضای جد که برای تنظیم سند انتقال به نوبه عجله دارد موکول به تعیین تکلیف از طرف مقامات داری گردیده خواهشمند است مقرر فرمائید در پاسخ و تعیین تکلیف تسریع نمایند.

با تقدیم احترام
سردفتر ۱۱۲ تهران - محمدتقی طباطبائی

بازرگانی را هزار دینار خسارت افتاد پسر را گفت
نباید این سخن در میان آری. گفت ای پدر فرمان تراست
لیکن خواهم که مرا بر فائده مطلع گردانی که در نهان
داشتن آن مصلحت چیست؟ گفت تا مصیبت دوشود یکی
نقصان مایه دیگری شمانت همسایه.

سعدی